



فنون تاریخ

اصول نگارش تاریخ چرا تغییر کرد؟

— ۳ —

نگارش جناب م. قدیر خان ترکی

نتیجه تنقید علمی تاریخ

در بکه در بالا ذکر شد مؤرخین قدیم حوادث را طوری تفسیر میکردند که به حیات و زمان و اعتقاد ایشان مطابقت داشت ولی مؤرخین حالیه (بعد از نیمه اخیر قرن ۱۹) وقایع را طوری تحلیل مینمایند که به مفهوم لزوم و وجود طبیعی دنیا مطابقت داشته باشد و چون این لزوم و وجود عبارت از مسائل عسکری، سیاسی، اقتصادی؛ بالاخره ملی است لهذا افکار مؤرخین همیشه معطوف است ناقضاً یا را طوری ترکیب و تحلیل نمایند که علت العلل آن دستیاب شود و وراثتیکه در نتیجه حفريات و خواندن کتیبه ها و تحقیق اصول معماری و خواندن و معلوم نمودن مسکوکات راجع به تاریخ قدیم در دست آمده این کار را نسبتاً آسان گردانیده است زیرا این ها بمشابه

رومان، اشعار، آثار و نوشته جایتست که يك شخص متخصص فن از هر جنس و پارچه آن میتواند تعلیماتی اندوخته و نائقی بگیرد، پس میتوان مدعی شد که تاریخ حقیقی قدیم یا کشف شده و با اگر چیزی باقی است آنهم در شرف کشف شدن است (۱) اینک قراریکه گوستاولوبون میگوید و تمام مؤرخین امروزه اروپا معتقد اند اصول فنی تاریخ که بحث آن در بالا گذشت مخصوصاً قسمت تنقید تاریخ را کاملاً از قید اساطیر و افسانه نجات داده لباس فنی بران پوشانیده است که ازین به بعد و با همین تواربخیکه ازینجا شصت سال باینطرف نوشته شده باشد اگر کاملاً دارای حقیقت نباشد اقلأ در تشخیص علل قضایا و جمع و تدوین و نائقی تکامل زیادی را کسب نموده است.

يك مزیت بارزی که تاریخ امروزه دارد این است که قبلاً ادب با تاریخ مینوشتند ولی امروزه این وظیفه را علمای صاحب فنی که درین زمینه صاحب يك رشته معلومات میباشد مینویسند و یا ساده تر به عوض تفننات و تفریحات مخیله معینیت علم قائمه شده است (۲) .

اینک وقتی فهمیدیم شد که جریانات قرون اخیر تاریخ را از دست محررین گرفته به ارباب فن و علم سپرد حالا لازم است دیده شود که علما درین زمینه چطور حرکت کردند و اطوار و تحریکات و کشفیات فنی و قضاوت آن ها در اطراف آثار عتیقه چطور بوده درین باره کدام نظریه خصوصی تعقیب می شود و یا خاص تحریک تاریخ بوجدان علمی حواله میکنند ؟ :

چگونه آغاز به تحقیقات شد ؟ :

طوریکه در فوق دیده شد ؛ بعد از آنکه عوامل متذکره بالا زمینه ملیت را

(۱) فلسفه تاریخ صفحه ۱۰۱ مؤلفه گوستاولوبون .

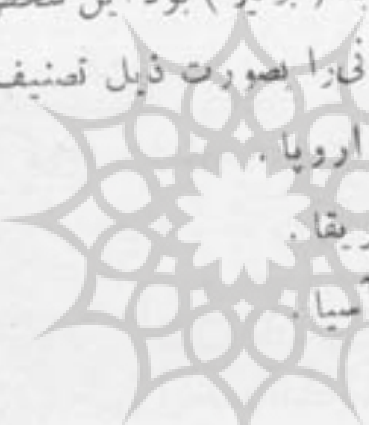
(۲) فلسفه تاریخ صفحه ۷۸ مؤلفه گوستاولوبون .

حاضر کرده و بآن مفهوم جدیدی بخشید برای نگارش تاریخ هم در سابه تاسیس شعب
متعدد علوم اجتماعی به روشنی دریافت شده يك علم با فن جدیدی بنام تاریخ
و یکدسته علما با اسم مؤرخین و با متبعین در احوال و اوضاع قدیم و جدید اجتماعات
بشری بر روی کار آمدند این دسته از علما که در فروع مسلك خود ها
به شعب متعددی تقسیم و هر کدام بيك شعبه حیاتی بشریت را از قبیل علم السنه
و اشتقاق و علم نسب شناسی (از روی بشره با اسکلت) و علم آثار عتیقه و ...
مصروف اند بر روی کار آمدند هر کدام در شعبه متخصه خود ها آغاز به تحریات
علمی و فنی کردند که اینک اصول تحقیق و طریقه تبعات آن ها ناچائیکه
به موضوع این مقاله ربط دارد و استعداد و کمیت مطالعات بنده اجازه
میدهد به تحریر آن پرداخته می شود و چون تاریخ امروز زیاده تر
از همه در پی تشخیص نژاد چسبیده تا بدات صورت اقوام را مشخص و خطوط
اساسیه ملیت را طرح کنند ازین جهت (بانژ و پولوژی : علم انساب) زیاده تر
مصروفیت بکار برده می شود چه وقتی نژاد اقوام بصورت صحیح تضیف گردید
دران صورت منبع ظهور مدنیت ها و تعیین آناریکه ذریعه حفریات بر آورده میشود
چندان کار مشکلی نیست مثلاً در هر جائیکه آثار عتیقه را ذریعه حفریات از زیر
خاک بیرون میکنند حتماً یا در همان جا و یا در حوالی و اطراف آن با جمجمه هائی
هم بر خورده می شود که یادی از ساکنین قدیم آن سر زمین میدهد پس درین
صورت معلوم می شود که آن مدنیت زاده همین دماغ هائی است که اکنون خاک
کشته و استخوانی از ان باقی مانده است در اینیکه اصول تحقیقات انژ و پولوژی
چطور است ؟ این خود مستلزم بحث طویلی است که در ذیل شرح داده میشود :
در تحقیقات انژ و پولوژی در اصل بنظر گرفته می شود یکی رنگ بشره و دیگری

مساحت جمجمه و چون هر دو اصل مذکور دارای اهمیت است لهذا اولاً تعیین نژاد از جنبه رنگ بشره و ثانیاً از روی مساحت جمجمه که آن را (بشریات مساحه وی) نام میدهند مورد بحث قرار میگردد :

رنگ بشره :

علم مطالعه عروق بشر را انتروپولوژی میگویند این علم اولاً در اوائل قرن ۱۸ تاسیس و بعد از آن اولین کسیکه عملاً در اطراف این علم تحقیقاتی بهم رساند يك شخص فرانسوی موسوم به (برنیر) بود این شخص در سنه ۱۷۲۲ یکسیاحت دنیا را نموده نژادهای انسانی را بصورت ذیل تصنیف نمود :



۱ :- سفید پوست های اروپا .

۲ :- سیاه پوستان افریقا .

۳ :- زرد پوست های آسیا .

۴ :- اهالی شمال .

و در سنه ۱۷۵۵ شخص دیگری موسوم به (لینه) نژادهای انسانی را باین صورت تفریق کرد :

۱ :- جمعیت انسان های حفرین مدنی انسانی

۲ :- جمعیت هائیکه تا کنون از اکثری از مزایای انسانی محروم اند .

۳ :- انسانهای مدنی مثل اهالی اروپا ، امریکا ، آسیا و بعضی از حصص افریقا .

سپس تحقیقاتیکه در سنه ۱۷۶۴ از طرف (داوینتون) و در سنه ۱۷۷۵ از طرف

بلومن و در سنه ۱۷۸۵ از طرف سومرنیک و در سنه ۱۷۹۱ از طرف کامبر بعمل آمده

و نتایج آن نشر گردید این علم قدری وسعت بخشید ولی معهذاتمام این تصنیفات نمی توانست

يك نظریه مکملی عرقی را بوجود آورد بعد از آن همان دو نظریه متضادیکه در عالم علم

وفلسفه شهرت زیادی دارد درباره نژاد شناسی روی کار آمدن این دو نظریه همت نظریه های معروفی است که اول آن را (مونوکنیزم) و دوم را (پولیکنیزم) نام میگذارند بعد ازان در قرن ۱۹ شخصی موسوم به کولر عروق بشر را باین صورت تصنیف کرد :

۱ : - عروق سفید با اهالی قفقاز .

۲ : - عروق منگولیک .

۳ : - عروق زنگی .

اثراتیکه در انگلستان در سنوات ۱۸۱۳ ، ۱۸۲۶ ، ۱۸۳۷ از طرف پریچارد و در سنه ۱۸۱۷ از طرف لورنگک نشر شد و حاوی تحقیقات کاملی در اطراف اتنوگرافی بود تنها به مجادله و مناقشه دو مسلک فوق انحصار داشت ولی با تمام این گونه مساعی و زحمات و تفحص و تدقیق هنوز کدام تصنیفی که بتواند از روی انترپولوژی مسئله عرقیت را حل کند بوجود نیامده بود چه این اصول چون مستند به رنگ بشره و پوست وجود انسانی بود لذا نتوانست مأمول مؤلفین را کماحقه برآورد . بهترین نمونه که میتوان آن را کاملترین دستور علمی آن دوره درین باره شمرد همانا نظریه ذیل است که یکی از علمای این علم در سنه ۱۸۹۷ در کتاب (راجع به اصول تعیین و تشخیص حجمه ها و اسکلت ها) آرا نشر و چنین شرح میدهد : در ادوار قدیمه يك عرقیکه همین عرق بیاض بود در جوار قطب شمال بطور ضعف و بیچارگی و عدم قانون و صنعت و کولتور میزیستند ولی عرق سیاهیکه ازان در تمام شئون حیاتی جلوتر بود و در ان اوقات حاکم دنیا دانسته می شود و صاحب کولتور و حاکمیت بوده تمام اهالی افریقا و منسین عرق زرد را در تحت یوغ اسارت و قیمومیت خود ها در آورده بود در اطراف خط استوا مسکن و به بزرگترین

حصه اسيا قبضه داشتند و عرق سرخ دران وقت در قسمت غربی دنيا و عرق زرد در قسمت شرقی آن زیست میگردند.

این بود مختصری از تشریحات و تفصیلاتی که میبایست برای تفهیم موضوع و تکامل تاریخ نگاری راجع به تصنیف عروق ابراد میگردید ولی چون هر چیز در ابتدا عبارت از یک سلسله تجارب و تدقیقات ابتدائی است و رفته رفته تکامل میکند این موضوع هم در سنه ۱۹۳۰ بیک باره کمی داخل در یک سیر تکامل گردیده تبدیل جبهه نمود یعنی چون علما فهمیدند که رنگ بشره یک چیز عارضی بوده ممکن در انتقال از یک جا به جای دیگر در طی ازمنه طویل و تقاضای محیط و اصطفاى طبیعى تغییر کنند و یا در ضمن حفريات چون اسکلت عاری از پوست از زیر خاک خارج بیرون می شود تفریق نژاد از روی آن ممکن نیست لذا چاره دیگری بسته طریقه بشریات مساحه وی را بروی کار آوردند که اینک مختصری از آن هم نگاشته می شود:

تعیین نژاد از روی اسکلت :

از سنه ۱۹۳۰ باین طرف علم تشریح مقایسه وی بر روی کار آمده بدستیاری اصول و متود های موضوعی خود آغاز به مطالعه جمجمه انسان نمود و علمای این علم به مصر، امریکا و جاهای مختلفه اروپا رفته تجارب خود شان را بالای جمجمه های قدیمی که از زیر خاک خارج مینمودند عملی کردند و نشان دادند که این جمجمه ها دارای اقسام و تیپ های مختلفی میباشد و اولین کسی که از این علما در باره جمجمه اظهار نظر به علمی نمود همانا شخصی موسوم رتزیوس سویدنی بود این شخص جمجمه ها را به دو صنف که یکی جمجمه طویل و دیگری جمجمه کوتاه بود تصنیف و در سنه ۱۸۴۵ در مساحت جمجمه اصول تعیین عرض و طول قبول و بعد

ازان در اثر مساعی و زحمات دکتور بروکا جنبه مساحه وی اتنروپولوژی نرقی شایان تقدیری نمود.

در سنه ۱۸۶۰ شخصی موسوم به سائنت در اطراف چهار عرق تصنیفی قائل گردید باین ترتیب که این چهار عرق را موسوم به قفقاز، مغل، ایتوچی، هونانتو کرد و با این چهار عرق ۱۳ عرق نالی دیگری هم علاوه کرده و در سنه ۱۸۷۸ شخص دیگری موسوم توینارد تصنیف جدید دیگری نموده عروق را سه اساس و ۱۶ عرق نالی تفسیر نموده بود که رو بهم رفته عروق مصنفه مذکور ازین قرار است:

۱: زرد یوستان عبارت از اشخاصی اند که دارای بینی متوسطی باشند.

۲: سیاه » » » » » » » » بزرگی باشند.

۳: سفید یوستان اشخاصی میباشد که دارای بینی باریکی باشند.

در سنه ۱۸۹۲ پروفیسور آتنروپولوژی مؤزیم پاریس عروق بشر را به (۵) اساس که هر کدام آن به فامیل های چندی منقسم شده که مجموع آن ۱۸ عرق نالی باشد تصنیف نمود (۱).

معیار تصنیف: *رسال جامع علوم انسانی*

معیار عرق را علمای تاریخ به دو حصه تقسیم میکنند که اول آن معیار خارجی و سطحی مثل رنگ بشره و موی و غیره و دوم آن معیار ریبست که بذریعه اجزای داخلی وجود انسان یعنی اسکلت بعمل میآید و ازین دو تصنیف اول آن تنها به يك نگاه و دومی ذریعه مساحه حل می شود.

(۱) کنفرانس دکتور رشید غالب بیک وزیر معارف فقید تورکه که به مجمع تاریخ دانان ترک دو سال قبل ایراد نموده بودند.

چون تشخیص عرق باصول معیار سطحی بواسطه اینکه در کتب کلاسیک همیشه مورد استعمال بوده عمومیت دارد و به نزد هر کس که ادنی مطالعه در تاریخ داشته باشند واضح است ازین باعث از درج آن درین جا صرف نظر نموده تنها به تفصیلات لازمه معیار بنیبه وی یعنی مساحت اسکلت اکتفا کرده می شود درین تمام اندازه های انتر و پولوژیک چیز بکه از همه زیاده تر مورد استعمال بوده دارای اهمیت زیادی میباشد مقیاس حجمه است ، این مقیاس طور بکه در بلاد ضمن اصول موجوده رتر یوس بآن اشاره شد حجمه را از روی وسعت و طوالت اندازه مینماید و مقیاس بکه غیر از وسعت و طوالت تعیین کننده حجم و ضخامت حجمه باشد از مقیاس رتر یوس زیاده تر کسب اهمیت مینماید و ازین باعث به مقیاس موسوم به (اندکس پالائین) که بر جسته گی ها و فرورفته های روی ، ساختمان بینی ، اندازه عمق چشم و سایر اعضا و جوارح را با تمام اجزای حجمه اندازه مینماید اهمیت بلندی قائل گردیده است ؛ و بهمرفته بعد از آنکه نجارب زیادی درین باره بعمل آمد و مقیاس و اندازه های متعدد و مختلفی استعمال گردید اخیراً علمای این نتیجه حاصل شدند که بهترین باصول جهت تشخیص این عمل همانا معیار سه گانه ایست که اولی طوالت و دومی حجم حجمه و سومی مساحت بینی را معلوم می نماید و این مقیاسات نلانه هر سه آن بآن نسبت های صد افاده کرده می شود مثلاً اگر گفته شود که مساحت حجمه ۷۴ است دران صورت معلوم است که وسعت حجمه به نسبت طوالت آن در صد ۷۴ است و هم چنان اگر بینی را در نتیجه مساحت دارای بزرگی ۴۷ تعیین کنند (دران صورت همین ۴۷ عبارت از صد ۴۷ میباشد) (۱) . جهت تسهیل موضوع هر کدامی ازین مقیاسات را بسه حصه تقسیم کرده اند باین صورت وقتی حجمه در نتیجه مساحت از ۷۴ کم یابد آن دارای حجمه طویل و اگر مساحت

(۱) جهت این حساب طول طبعده که در خود مقیاس وجود دارد تعیین شده است

حجمه در بین ۷۵ و ۸۰ و باز ائد از ۸۰ باشد آن را دارای حجمه کوتاه یا مدور نام میگذارند و هم برای طوالت حجمه مثل مقیاس فوق سه درجه دیگری موجود است چه وقتی مقیاس کمتر از ۷۰ باشد آن را دارای حجمه کوچک و اگر در بین ۷۰ و ۷۵ باشد آن را دارای حجمه متوسط و اگر از ۷۵ زیاد تر باشد آن را دارای حجمه طویل میگویند .

تقسیمات درجه در مقیاس بینی هم نظیر حجمه میباشد چه کسانی که دارای بینی کمتر از درجه ۴۷ باشد آن را دارای بینی خورد و اگر بینی مذکور در بین درجه ۴۷ و ۵۱ باشد آن را دارای بینی متوسط و اگر زائدا از ۵۱ باشد آن را دارای بینی بزرگ نام میدهند .

وقتی يك اسكلت پیدا می شود و آن را میخواهند در تحت همین اصول مورد مذاقه قرار بدهند می یالند تا اسكلت مذکور بکدام نوعی از درجات متذکره فوق توافق دارد؟ و بعد از مساحه های دقیق و حساس هر کدام مذکور مطابقت داشت حکم کرده می شود که این اسكلت منسوب به فلان طبقه است .

قرار بکه در فوق تفصیلات داده شد چون هر معیار دارای سه درجه و هر حجمه در تحت مقائسه درجات مذکوره بسه شکل مختلفی جلوه میکنند لهذا معلوم شد که $۲۷ = ۳ \times ۳ \times ۳$ گروپ می شود و هر اسكلت حتماً دارای اوصاف یکی از درجات مذکوره میباشد .

علمای اخیره انتر و پولوژی این ۲۷ گروپ را به ۸ دسته اساسی و ۶۱ تیپ فرعی با تالی تقسیم میکنند و همین است که از تقسیمات ایشان جدول ذیل حادث می شود .

اهالی که دارای حجمه مدورند :

۱ - L, H, B = اهالی آلپ (آلپین) .

۲ - L, K, B = اورال .

۳ - P, H, B = پاله آلپین اهالی قدیم آلپ .

۴ - P, K, B : اهالی مغول .

دارای حجمه های طویل :-

۵ - L, H, D : کسپین : تیب خزر .

۶ - L, K, D : مدیترانن : تیب حوالی بحر سفید .

۷ - P, H, D : پروتو نگر ویت .

۸ - P, K, D : پروتو استرالوایت (۱)

تصور می کنم چون موضوع مهم له نشاندادن اصول تاریخ نگاری امروزه است زیاده ازین محتاج به تفصیل معرفت اقوام قدیمه نباشم زیرا بحث طویل در این باره مستلزم مقاله دیگریست که مخصوصاً درین باره نوشته شود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بعد از آنکه مورخین از موضوعات عمده و متناثر شده و از علوم مربوط کار گرفتند اصول نگارش تاریخ روز بروز تغییر خورده در قرن ۲۰ بکلی ماهیت دیگری کسب کرده که اینک بصورت اجمال ماهیت تاریخ های مدونه این عصر و اصول نگارش مذکور را خاطر نشان کرده سپس این مقاله را خاتمه میدهم :

مورخین و تواریخ امروزه :

ظهور آثار عمیق و کشف اسکلت های اقوام و تنظیم السنه جماعات انسانی و

(۱) تلخیص از کنفرانس دکتور رشید غالب بیک وزیر معارف قزلباش تورکجه و کتاب تاریخ عمومی ملل قدیمه تالیف بک هیئت قبی مورخین تورکجه .

تحقیقات در اطراف آنها که یکی از بارزترین خصائص تاریخ نویسی این عصر است بحدی مسلک تاریخ نگاری را صعب و در عین حال مهم و مرغوب نشان داده که بقول یکی از فضلاء امروز اکثری از فاکولته های ادبیات بایک ذوق تمامی بدون سر و صدا بقا کولته های تاریخ مبدل شده و تنها اسامی خود را جهت حفظ نام تاریخی مبدل نکرده اند (۱)!

تاریخهای که امروز نوشته می شود گرچه در ذات خود عاری از نواقص نیست و وقایع را با همان طرزیکه در فوق به سوپژکتیف تعبیر کردم هر طور خواسته باشند تحریف میکنند اما به نسبت تواریخی که در سابق نوشته میشد بسیار مکمل می باشد مثلاً اگر مورخ در تحریر تاریخ پابند عقائد و افکار ملی خود بوده و عناصر و مالزمه تاریخ را به مفاد خود ربطد ذوق خویش تعبیر هم بنماید بواسطه در نظر گرفتن مسائل ذیل معیناً تاریخ او خالی از فائده نیست :

مورخین امروز اقوم دنیا را (تا حدیکه به قناعت علمی فعلی متعلق است) از ریشه و اساس شناخته (البته ایمان کاملی داریم که اساس و ریشه تمام انسانها واحد بوده همه و همه منسوب به حضرت آدم ع است ولی تکثیریکه بعد از خلقت آدم ع و طوفان نوح ع در نفوس بشری واقع شده بواسطه مهاجرت ها و اسکان کنله های بشری در مناطق مختلفه و جغرافیای مختلفه جغرافی و تغییرات جسمانی آنها از یکطرف نظریه عروق را بمیدان بر آورد و از طرف دیگر در تصنیف همین نژاد های مکتسبه و وظیفه علم و تنقید را مشکل تر کرد) و همان و نائقی که صدسال قبل بصورت افسانه و داستان باستانی تعلیمات و هدایات کتب مقدسه عهد عتیقه (سروده میشد امروز چیزی مضحکی به نظر میخورد زیرا کشف آثار عتیقه قرئت

(۱) کنفرانس مصطفی شکیب افندی بروفسور فلسفه دارالفنون استانبول مجله جیات

صفحه ۸۶ جلد اول .

کتیبه ها بر روی کار آمدن اصول علم و انتقاد در تاریخ تاریخ را حیات و جیادیت جدیدی بخشیده بجای نظریه که مؤرخین قدیم میگفتند و تواریخ را در اطراف آن می نوشتند که : قدما چه کردند و ؟ تاریخ امروز میگوید زندگانی قدما چطور بود و از کدام جهات علما مورد انتقاد و از چه جهات مورد ستایش است ؛ جهات شبیه به حیات ما در زندگانی ایشان وجود داشت یا خیر ؛ ما که هستیم ؛ از کجا آمده ایم ؛ چه علی مسبب مهاجرت ها گردید ؛ بالاخره میتوان گفت که تاریخ امروز حیات گذشتگان را از روی علم تشریح کرده افسانه های خارج از حقیقت را از بیخ و بن بر انداخته بانسانها در سهای عبرتی تلقین و در طی نشان دادن اینکه عرف و عادات ، طرز حیات افکار متنوعه و بالاخره عناصر پرستی مولد چه نتایج شد ؛ چطور انسان ها را از روی افتراق و فرقه بستن به پرستش عناصر مخلوقه و امار میگرد ؛ و با تعمیم فکر مقدس و حدایت ، اخلاق را چطور اصلاح و انسانیت را از راه پرستش خالق مخلوقات بکدام صورت به عالم حقیقت رهنمایی کرده اجتماعات را تنظیم و حیات بشری را سر و صورت نوینی بخشید ؛ این است تواریخی که امروز در تاریخ علم و فن نوشته می شود در قسمت تاریخ قدیم اسواة فوق را جواب بود در حقیقت تاریخ جدید و معاصر افکار و تلقیات دیگری دارد که آنهم خارج از علم و فن نبوده راه روشنی دارد که اینک بحث کرده می شود :-

طوریکه در بالا گفته شد تاریخ های که امروز نوشته می شود تاریخی است که وقایع را تحلیل و ترکیب نموده با و قدرت تفهیم می بخشد تا مطالعین بتوانند از مطالعه تاریخ مذکور طوری علل و اسباب قضایا را بفهمند که گویی خود ایشان شخصاً در کشف علل و موجبات آن تحقیقاتی بهم رسانده اند و این صفتی را که

تواریخ امروزه (قوه تفهیم ، ماهیت تحلیل و ترکیب) دارد زیاده تر مدیون علوم اجتماعی و فلسفه میباشد و ازین جهت هر قدر علوم مذکوره پیش برود یقیناً تواریخ هم بهمان اندازه کسب اهمیت و حیادت مینماید .

بر مورخین قبل نظریات و عقایدیکه زاده و جدان اجتماعی محیط مسکونه ایشان بود کاملاً حاکمیت داشت ولی مورخین امروز اکثرأ (باسنشهای بعضی ها که تعصبات سیاسی و ایشان را از ترسیم حقائق برصحنه تاریخ باز میدارد) یابند حوادث تاریخی است مثلاً طوریکه یک عالم فزیک کاملاً یابند نوامیس طبیعی میباشد هم چنان مورخ مبرا از شوائب و اغراض خط حرکت خودش را در تحریر تاریخ عموماً مستند به حوادث و عناصر تاریخی مینماید و یا بقول یکی از فضلا : « در نزد ذهنیت قدیمه تاریخ عبارت از تکرار بوده سفارش میکردند یک موزه که منهدم میشود باید باساس قبل آن دوبار اعمار گردد ولی در نزد مورخین امروزه تاریخ عبارت از یک نظریه تکرار نبوده ناموس توالی در تمام شعب و فروع آن حکمفرمایی دارد و میگویند وقتی یک موزه که در تحت تاثیر اسباب و عواملی قبل بر روی کار آمده باشد و از یک در میآید مطالبی به اغراض آن موزه قائم میشود که حوائج آنی زمانه را در برداشته این موزه را از موزه آن جامعه بآن مستفید کند و اگر احیاناً بنا باشد در خرابه همان موزه از یاد آمده دوباره شالوده قبل او ریخته شود چون ناموس تکامل مخالف آن است صورتی نخواهد داشت (۱) !

این نظریه که تاریخ را از حیثیت محافظه کاری و ارنجاع بر آورده داخل در نظریه تجدد و تکامل مینماید بسیار مطابق است به عقیده دکتور کوستا ولوبون (۱) مقاله انتقاد تاریخی بقلم کور برلی زاده محمد فواد افندی بروفسور تاریخ ادبیات در دارالفنون استانبول مندرجه شماره ۷ سال اول مجله حیات .

و شارل سه ندوس که میگویند رنسانس تنها زادهٔ دماغ های متفکرین و ارباب صنعت قرن ۱۴ نبود بل شالودهٔ آن در قرن ۹ در وقت شارلمان طرح شده بود تا پایه به پایه صعود کرده در قرن ۱۴ بصورت بارزی خود را نشان داد (۱)؛ تاریخ های امروز نوشته میشود با داشتن صفات متذکرهٔ فوق غالباً بسوی مسالك علمی و تفحص میلان دارد مثلاً اگر بتاریخ عمومی نظری افکنده شود دیده میشود که از قرن ۱۹ باین طرف در تمام شعب علمی تواریخی نوشته و هر رشته از زنده گانی را چون مثل سلاسل زنجیر بهم ارتباط دارد هر کدام بسوی مسالك خود کش میکنند مثلاً بسا تصادف میشود که در کتاب تاریخ اقتصاد و تاریخ فلسفه از یک شخص مکرر ذکر شده است و تاریخ ادبیات از همان رجالی که تاریخ اقتصاد بنام اقتصاد یون نام رده و جهت اثبات مدعیات نظریات او را درج کرده است هم نام میبرد و همان نظریهٔ او را در سلسلهٔ ادبیات ذکر میکنند.

این وضع از کجا نشئت کرد! در بالا ذکر شد در تاریخ امروز کاملاً تواریخی است که از جنبهٔ سوپترکتیف قضایا را مورد بحث میگیرد بلی وقتی يك فرد میخواهد تاریخی بنویسد چون وجدان تاریخ نگاری امروز غالباً نویسنده را اجازه میدهد تا با احساسات و نگاه و عواطف خود در تخریب تاریخ داخل عمل شود از این جهت برای ایزاد و شایق و شایع دانشمندان مساعی خویش مصدر این گونه عوامل میگردند، این رویه در تمام شعب زندگانی حکمفرما بوده تعصبات و اعتقادات علمی، سیاسی، مسلکی با آخیره ملی تا آن کمک کرده است.

این عوامل و امثال آن که نبذی از آن را در فوق نگاشتم بارزترین جنبهٔ نواقص تاریخ نگاری این عصر را تشکیل میدهد؛ دکتور گوستاو بولون میگوید بهر اندازه که يك مؤرخ دارای قوهٔ ابتکار و اتصال موضوع باشد و در انالارج

(۱) تاریخ مدنی جلد ۲ تألیف سه ندوس و فلسفه تاریخ تألیف گوستاو بولون.

کردن و نائق بد طولانی داشته باشد. بهمان اندازه تاریخی که آن شخص می نویسد ناقص است (۱)

این بود ما هیت تاریخ نگاری قدیم و جدید و علل و موجباتیکه اصول تحریر تاریخ را تغییر داده آن را رنگ دیگری بخشید و همین است که امروز همین روبره را مؤرخین اروپا تعقیب کرده در اطراف آن تاریخ مینویسند.

غیر از جریان کنونی که در تاریخ نگاری روی کار است يك نظریه دیگری که اخیراً بسیار کسب اهمیت نموده همانا نظریه ماتریالیزم یعنی تاریخ مادی میباشد این نظریه که مبتکر آن کارل مارکس همان آلمانی معروفی میباشد ادعا دارد که تمام واقعات دنیا از ابتدای خلقت تا کنون در تحت تاثیر عوامل اقتصادی صورت گرفته منبع و عامل تمام زد و خورد ها ، تشکیل اجتماعات ، ظهور مدنیت ها و بالاخره . . . دماغ نموده معده میباشد؛ چون این بحث يك موضوع معضل است که ممکن صفحات دیگری هم در تشریح آن لازم باشد ازین جهت این موضوع را در خور مقاله علیحده دانسته این مقاله را درین جا ختم میکنم .

پروفسور گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انتهای

رتال جامع علوم انسانی

